

Feasibility of Transformation in the Causes of Extinction of Legal Liability of Women with Emphasis on Their Physical Condition

1. Maryam Eizadi: PhD Student in Private Law, Law Department, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran
2. Arezoo Malekshah*: Law Department, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: a.malekshah@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ahmad Ommi: Law Department, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

When liability emerged in the realm of law for individuals, the principle was that they are required to respond to that liability. One of the types of liability in the field of law is legal liability. This form of liability pertains to the financial and legal relations of individuals and is divided into two main categories: contractual liability and non-contractual liability. It appears that the extinction of individuals' legal liability in Iranian law is limited to specific grounds. Accordingly, in Iranian law, if legal liability is imposed on an individual under special circumstances, or if due to particular conditions its fulfillment becomes impossible, or can only be carried out with extreme difficulty, the legal liability of individuals may be extinguished. Recent findings in medical research and advances in empirical sciences indicate that women's special physical conditions in their monthly biological cycle to some extent affect their performance. This study, conducted using a descriptive-analytical method and library resources, seeks to answer the question of whether women's physical condition may influence the extinction of their legal liability and whether it can be considered a new instance of the causes for the extinction of legal liability. The findings of this research suggest that, in response to this question, first, a distinction must be made between the various situations in which legal liability arises for individuals. Second, women's particular physical condition can only be regarded as a ground for extinguishing liability in cases where either (a) at the time of contract conclusion, the individual was under the influence of intolerable duress caused by her physical condition, or (b) when the fulfillment of the obligation is contingent upon performance within a specific timeframe, and during this period, the occurrence of particular physical conditions in women results in the performance of the obligation being accompanied by extreme hardship.

Keywords: *Extinction of liability, legal liability, physical condition, women.*

How to cite: Eizadi, M., Malekshah, A., & Ommi, A. (2026). Feasibility of Transformation in the Causes of Extinction of Legal Liability of Women with Emphasis on Their Physical Condition. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 December 2024

Revise Date: 25 July 2025

Accept Date: 04 August 2025

Initial Publish: 05 October 2025

Final Publish: 21 May 2026



امکان‌سنجی تحول اسباب زوال مسئولیت حقوقی بانوان با تأکید بر وضعیت جسمانی آنها

۱. مریم ایزدی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران
۲. آرزو ملک‌شاه*: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: a.malekshah@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. احمد امی: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

زمانی که مسئولیت در عالم حقوق برای اشخاص به وجود آمد، اصل بر این است که نسبت به مسئولیت پاسخگو باشند. یکی از انواع مسئولیت‌ها در عالم حقوق، مسئولیت حقوقی است. این نوع از مسئولیت به روابط مالی و حقوقی اشخاص بازگشته و خود به دو قسم کلی مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد که زوال مسئولیت حقوقی اشخاص در حقوق ایران، منحصر به عناوین خاصی است. بر همین اساس نیز در حقوق ایران، چنانچه مسئولیت حقوقی تحت شرایط خاصی بر ذمه شخص قرار گرفته یا در اثر شرایط خاصی ایفای آن ناممکن شده یا تنها با سختی بسیار زیاد، ایفای مسئولیت امکان‌پذیر باشد، ممکن است مسئولیت حقوقی اشخاص با زوال روبرو شود. نتایج مطالعات جدید پزشکی و پیشرفت علوم تجربی، نشان‌دهنده این امر است که شرایط خاص جسمانی بانوان در چرخه زیستی ماهیانه ایشان تا حدودی بر عملکرد آن‌ها اثرگذار است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به دنبال یافتن پاسخ این سوال هستیم که ممکن است وضعیت جسمانی بانوان بر زوال مسئولیت حقوقی آنان تأثیرگذار بوده و بتوان آنرا مصداقی جدید از اسباب زوال مسئولیت حقوقی شناخت یا خیر؟ یافته‌های پژوهش اخیر حاکی از این امر است که در پاسخ بدین سوال اولاً باید میان فروض مختلفی که مسئولیت حقوقی را برای اشخاص ایجاد می‌کند قائل به تفکیک شد. در ثانی وضعیت خاص جسمانی بانوان تنها در شرایطی می‌تواند مصداقی از یکی از عناوین منحصر زایل‌کننده مسئولیت به شمار رود که یا شخص در هنگام انعقاد قرارداد تحت تأثیر اکراه غیرقابل تحمل ناشی از وضعیت جسمانی خود قرار گرفته باشد یا در حالتی که ایفای تعهد، منوط به اجرا در بازه زمانی مشخصی بوده و در این مدت زمانی، وقوع شرایط جسمانی خاصی بر بانوان، ایفای تعهد را با مشقت فراوان برای ایشان همراه کند.

واژگان کلیدی: زوال مسئولیت، مسئولیت حقوقی، وضعیت جسمانی، بانوان.

نحوه استناددهی: ایزدی، مریم، ملک‌شاه، آرزو، و امی، احمد. (۱۴۰۵). امکان‌سنجی تحول اسباب زوال مسئولیت حقوقی بانوان با تأکید بر وضعیت جسمانی آن‌ها. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱(۱)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ خرداد ۱۴۰۵

مقدمه

یکی از اصول عام و شمول حقوقی، احترام جان، مال، عرض و ناموس اشخاص از تعرض و جبران خسارت در صورت ورود ضرر بدانهاست. اساساً نیاز به تعیین مسئول و مسئولیت به جبران خسارت، باعث ایجاد عالم حقوق به عنوان تنظیم‌کننده روابط تابعان شد. یکی از متغیرهایی که در عالم حقوق برای تنظیم روابط تابعان در شرایطی که مسئولیت به وجود آمده است، در نظر گرفتن این مسئله است که آیا در زمان ایجاد مسئولیت شرایط یا اوضاع و احوالی وجود داشته که موجب رها کردن دمه متعهد از بار مسئولیت شود یا خیر. بنابراین زمانی که مسئولیت به وجود آمد، اصل بر اجرای آن به نحو لازم و به عنوان قاعده اولیه است و زوال مسئولیت، چه از نوع کیفری بوده و چه از نوع حقوقی، شرایط یا اوضاع احوال حاکم در زمان ایجاد مسئولیت یا پس از بر دمه قرار گرفتن متعهد است که در گام بعد عارض شده یا به قول علمای اصول به عنوان قاعده ثانویه بروز و ظهور پیدا می‌کند. بر همین اساس نیز در حقوق ایران، اصل بر پذیرش مسئولیت است و جز در موارد مصرح قانونی، زوال مسئولیت کیفری تنها ذیل دو عنوان علل رافعه و علل موجهه، به رسمیت شناخته نشده است.

شرایط جسمانی زنان با توجه به ویژگی‌های زیستی خاصی آنان، موجب شده تا نسبت به مردان، بیشتر تحت فشارهای جسمانی قرار گیرند. زنان با وجود مشقات جسمانی ناشی از چرخه قاعدگی و دوران حاملگی، در اجتماع حضور یافته و فعالیت می‌کنند لکن در شرایطی این اوضاع خاص جسمانی بانوان، موجب ایجاد تغییرات و فشارهای جسمانی زیادی بر آنان می‌شود. این تغییرات و فشارها ممکن است بر عملکرد کنترل رفتاری زنان، اثر حقوقی نیز بار کند. به عنوان مثال، با توجه به تحقیقاتی که انجام شده است، یکی از عوامل مؤثر بر فعالیت‌های شناختی و سیستم عصبی بانوان، تغییرات هورمونی چرخه قاعدگی است به نحوی که این مسئله بر «متغیر ادراک از توانایی و راهبرد و حافظه روزمره» مؤثر شناخته شده است (Zare, 2012). همچنین تحقیقات دیگری نیز نشان‌دهنده این امر بوده که سیکل قاعدگی و نوسانات هورمونی ناشی از این امر، بر توجه و کارکردهای اجرایی زنان ۱۸ تا ۳۰ سال به عنوان متغیری مؤثر قابل شناسایی است (Zare, 2019).

این مسئله تا حدی در اوضاع و احوال حاکم بر شرایط مسئولیت‌زا و رافع مسئولیت کیفری مؤثر است. در این خصوص چند پژوهش محدود به بررسی قاعدگی به عنوان یک متغیر مؤثر در حوزه حقوق کیفری زنان در ایران پرداخته‌اند. در سال ۱۳۹۹، قلعه‌جویی و ریاحی راد، در مقاله «تأثیر سندروم پیش از قاعدگی در قصد ارتکاب جرم» با استدلال این موضوع که سندروم پیش از قاعدگی از جمله بیماری‌های روانی است که می‌تواند بر حالات رفتاری زنان مؤثر بوده و بر این اساس احتمال اختلال رکن معنوی جرم را به وجود می‌آورد، معتقدند که این امر موجب از بین رفتن اهلیت جزایی می‌شود (Alishahi Qalehjooyi, 2020). یاقوتی و همکاران نیز در سال ۱۴۰۱ با ارائه مقاله «تأثیر قاعدگی بر حقوق کیفری زنان» معتقدند در برخی موارد که وضعیت جسمانی بانوان، مصداقی از بیماری محسوب می‌شود، حسب مورد حدود تعهدات و مسؤولیت‌های بانوان را در حوزه مسئولیت کیفری تغییر داده و می‌تواند از جمله بیماری‌های روانی باشد که بر حالات رفتاری فرد تأثیر بگذارد که نتیجه آن مختل شدن عناصر سازنده جرم بوده و بنابراین همانگونه که در قوانین کیفری نیز در خصوص اجرای مجازات در زمان بارداری پیش‌بینی شده است، قاعدگی زنان نیز در برخی قوانین و مقررات در اجرای حکم واجد اثر شناخته شده است (Yaqouti, 2022). به علاوه از آخرین تحقیقاتی که در این خصوص در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است، مقاله جوانمرد و همکاران است که تحت عنوان «امکان‌سنجی تأثیر نوسانات خلقی پیش از قاعدگی در مرحله دادرسی و صدور حکم؛ یک مطالعه تطبیقی»، بدین موضوع پرداخته شده است که سندروم نشانگان پیش از قاعدگی قابلیت شناخته شدن به عنوان عامل مخففه مجازات را دارد (Javanmard, 2023). با این حال تا کنون، پژوهشی در خصوص اینکه وضعیت جسمانی زنان اثری بر مسئولیت حقوقی آنان داشته یا خیر منتشر نشده است.

در پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این سوال هستیم که آیا می‌توان وضعیت جسمانی خاص بانوان را به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت حقوقی آنان در حقوق ایران مورد شناسایی قرار داد یا امکان دارد وضعیت جسمانی بانوان در قالب یکی از اسباب زوال سستی مسئولیت، شناسایی شده و بر این اساس امکان رفع مسئولیت حقوقی از بانوان با تأکید بر شرایط جسمانی خاص ایشان محقق گردد؟ همچنین فرض دیگر این است که اساساً امکان رفع مسئولیت حقوقی تحت هیچ شرایطی وجود نداشته لکن وضعیت خاص جسمانی بانوان را باید به عنوان متغیری در جهت تعدیل مسئولیت حقوقی آنان شناخت؟

با توجه به مبانی و مصادیق اسباب زوال مسئولیت حقوقی در نظام حقوقی ایران و شرایط فیزیولوژیکی خاص حاکم بر دوران‌های خاصی از زندگی بانوان، به نظر می‌رسد حداقل تعدیل مسئولیت حقوقی تحت شرایط خاصی قابل تصور باشد.

۱- مبانی و مصادیق اسباب زوال مسئولیت حقوقی

اولین گام در شناخت مبانی اسباب زوال مسئولیت حقوقی، فهم این موضوع است که آیا میان مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی در مسئولیت حقوقی تفکیک وجود دارد یا خیر؟ میان حقوقدانان ایرانی در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد.

برخی با استناد به جایگاه ماده ۲۲۱ قانون مدنی که بیان داشته: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد»، در «مبحث اول: در قواعد عمومی» از «فصل سوم: در اثر معاملات» ذیل «باب اول: در عقود و تعهدات به طور کلی» از «قسمت دوم: در عقود و معاملات و الزامات» و تحت «کتاب دوم: در اسباب تملک» قانون مدنی که متمایز از احکام مربوط به «فصل دوم: ضمان قهری» از «باب دوم: در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود» همین قسمت از کتاب دوم قانون مدنی آمده شده، معتقدند باید میان مسئولیت قراردادی با مسئولیت غیرقراردادی-در این بخش مسئولیت ناشی از ضمان قهری-قائل به تفکیک بود هرچند که ضمان ناشی از هر دو با حکم قانون یکی با واسطه توسل به قرارداد و دیگری بدون واسطه و تنها با تبیین قانون‌گذار به رسمیت شناخته می‌شود (Katouzian, 2016).

در مقابل، برخی دیگر این چنین استدلال می‌کنند که چون در فقه اسلامی، نقض قرارداد به طور مستقل از منابع ضمان قهری شناسایی نشده است و ضمان قهری در حقوق اسلام، شکل یک نظام کثرت‌گرا را دارد، فلذا نفس نقض تعهد قراردادی از منابع ضمان نبوده و جبران خسارت ناشی از نقض مسئولیت قراردادی با ارجاع به یکی از صور ضمان قهری صورت پذیرفته و بر این اساس ماهیت مسئولیت قراردادی را با مسئولیت غیرقراردادی، یکسان می‌پندارند (Kazemi, 2022). لکن به نظر می‌رسد این استدلال چندان مطابق با واقع نباشد. چه اینکه در فقه اسلامی ایجاد ضمان، منحصر به شرایط قهری نبوده و به اعتبار سبب ایجاد ضمان، ضمان معاوضی، ضمان قهری و ضمان عقدی شقوق مختلف ضمان هستند (Ayati, 2019).

به علاوه در حوزه تفکیک مسئولیت غیرقراردادی به مسئولیت ناشی از ضمان قهری و مسئولیت ناشی از قواعد مسئولیت مدنی نیز میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص برخی از حقوقدانان معتقدند باید با توجه به تفاوت جنس حکم ناشی از ضمان قهری و قواعد عام مسئولیت مدنی قائل به تفکیک شد. این دسته با بیان این امر که احکام ضمان قهری، به بیان وضعیت جدیدی که در اثر فعل زیان زننده با مال زیان دیده ایجاد نموده و این وضعیت منجر به ایجاد مالکیت زیان دیده ناشی از اشتغال ذمه زیان زننده به جبران ضرری که به مال زیان دیده وارد نموده می‌شود، باید قائل به تفکیک میان آثار ایجاد شده ناشی از ضمان قهری و قواعد عام مسئولیت مدنی شد. چرا که

قواعد عام مسئولیت مدنی به بیان احکام تکلیفی در خصوص جبران ضرر وارده به زیان دیده در اثر ارتباطی که میان زیان‌دیده و زیان زننده وجود دارد، می‌پردازد. یعنی اینان معتقدند که مسئولیت غیرقراردادی ناشی از ضمان قهری، با استناد به مبانی فقهی که در این خصوص بر می‌شمارند، یک حکم وضعی را اعلام می‌کنند درحالی‌که مسئولیت غیرقراردادی ناشی از قواعد عام مسئولیت مدنی، بیان‌کننده حکم تکلیفی هستند (Daryaei, 2020). این در حالیست که برخی از نویسندگان دیگر، حتی در مقوله مسئولیت مدنی نیز منطق واحد و شرایط کلی و عمومی قابل اعمالی را در جبران خسارات ناشی از این نوع از مسئولیت غیرقراردادی معتبر نمی‌شناسند (Babaei, 2023).

از همین روی شناسایی تمامی مبانی و مصادیق اسباب زوال مسئولیت حقوقی، امر پیچیده‌ای خواهد بود. در ادامه به بیان مبانی اسباب زوال مسئولیت حقوقی و برشماری برخی از مصادیق اسباب زوال مسئولیت حقوقی به بحث گذاشته می‌شود. لازم به ذکر است تنها مواردی که با تکمیل بخش‌های بعدی مقاله امکان توسل بدانها جهت زوال مسئولیت حقوقی بانوان سنجیده می‌شود، مورد بررسی قرار گرفت. در موادی از قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، مبانی قانونی اسباب زوال مسئولیت حقوقی یافت می‌شود. به عنوان مثال ماده ۱۵ از قانون مسئولیت مدنی، دفاع مشروع را به عنوان یکی از مصادیق اسباب زوال مسئولیت و تحت شرایطی که در ماده بدان تصریح شده، مورد شناسایی قرار گرفته است. این ماده چنین بیان می‌کند: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعدی شود مسئول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد».

همچنین با استناد به ماده ۲۰۲ قانون مدنی، اکراه نیز به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت-حداقل در خصوص مسئولیت قراردادی ناشی از معاملات اکراهی که به موجب ماده ۲۰۳ قانون مدنی حکم آن‌ها عدم نفوذ معامله است- شناخته می‌شود. در این ماده، اکراه چنین تعریف شده است: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که موثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود». نکته قابل ذکر در این ماده، توجه قانون‌گذار به معیار شخصی قانون‌گذار در خصوص اکراه است.

با توجه به این تعریف و جایگاه اکراه در قانون مدنی، به نظر می‌رسد اکراه را باید یکی از اسباب زوال مسئولیت حقوقی که بر احکام وضعی و تکلیفی نیز مؤثر است، شناخت. منتهای مراتب همانگونه که قانون‌گذار در ماده ۲۰۳ قانون مدنی تصریح نموده و حقوقدانان نیز بر آن اجماع دارند، اولاً نباید امکان تحمل شرایط اجبار بیرونی ناشی از اکراه به طور معمول وجود داشته باشد و در ثانی، این شرایط در اثر عمل مکرر نیز به وجود نیامده باشد (Amirhosseini, 2016).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر قوانین مصوب مجلس، منابع فقهی نیز از جمله منابع حقوقی هستند که مبانی عناوین و احکام حقوقی در آن‌ها یافت می‌شود. در منابع فقهی نیز با استناد به آیات و روایاتی، اضطرار، اکراه و حرج نیز از جمله مصادیق اسباب زوال مسئولیت حقوقی شناخته شده است. هر چند در خصوص شمول اضطرار از حدیث رفع به مسئولیت حقوقی مورد اختلاف فقهاست.

به موجب آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره، که می‌فرماید: «...فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...»، حقوقدانان معتقدند چنانچه اشخاص در موقعیت اضطراری شدید قرار بگیرند، احکام تکلیفی از ذمه آن‌ها بری می‌شود. این امر که در این آیه، اضطرار رافع مسئولیت احکام تکلیفی است، مورد توجه قرار گرفته است (Houshmand Firozabad, 2020).

این مسئله که اضطرار، باید در خصوص احکام تکلیفی، جزو اسباب رفع‌کننده مسئولیت شناخته شود، تقریباً میان فقها نیز مشهور است. همچنین اکثر فقها قائل به این امر هستند که اضطرار در خصوص احکام وضعی اثرگذار نیست (Mohaghegh Damad, 2021).

یکی از روایات بسیار مهم در مبانی فقهی اسلام که هم در میان اهل سنت و هم در میان فقهای شیعه بسیار مورد بررسی قرار گرفته است، حدیث رفع است. این حدیث علاوه بر اینکه در تمام صحاح اهل سنت ذکر شده، در کتب فقهی و اصولی شیعیان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. مهمترین بحث پیرامون حدیث رفع، متعلق حدیث رفع است. برخی محققین با بررسی تفصیلی در خصوص متعلق رفع در حدیث رفع، نهایتاً به این نتیجه را رسیدند که حدیث رفع شامل احکام وضعی نیز شده لکن این رفع باید در جهت امتنان باشد. فلذا رفع احکام وضعی که موجبات مشقت امت را ایجاد می‌کند، موافق امتنان نبوده و بر همین اساس نیز نمی‌توان قائل به حکومت رفع در معاملات ناشی از اضطرار شد (Attarmanesh, 2020).

۲- اثر دوره قاعدگی بر عملکرد ادراکی و رفتاری بانوان

بدن انسان همانند سایر دستگاه‌های زیستی، نوساناتی را در محدوده‌ای خاص و به شکل چرخه تجربه می‌کند. یکی از چرخه‌های طبیعی که بدن بانوان به طور معمول از سنین نوجوانی تا میان‌سالی به شکل ماهیانه طی می‌کند، عادت ماهیانه است. هورمون‌هایی که چرخه زیستی ماهیانه بانوان را کنترل نموده و بر بدن ایشان مؤثر است، در سه محور هیپوتالاموس، هیپوفیز و غدد جنسی در بدن آنها تنظیم می‌شود (Zare, 2012).

این محور، نقشی مرکزی در تنظیم بسیاری از سیستم‌های هموستاتیک بدن از جمله سیستم متابولیک، دستگاه قلبی-عروقی، دستگاه ایمنی، سیستم تولیدمثل و دستگاه عصبی مرکزی دارد. محور هیپوتالاموس-هیپوفیز-فوق‌کلیه، تأثیرات فیزیکی و روانی اجتماعی را ادغام می‌کند تا به جاندار اجازه دهد تا به‌طور مؤثر با محیط خود سازگار شود، از منابع استفاده کند و بقای خود را بهینه کند (Rey et al., 2008).

برخی از زنان در چرخه قاعدگی خود، اختلالی را به نام سندروم پیش از قاعدگی تجربه می‌کنند. پزشکان این سندروم را به الگویی مداوم از نشانه‌های فیزیکی و عاطفی (روانی) محدود می‌دانند که تنها در طول آخرین مرحله از چرخه قاعدگی، اتفاق می‌افتد و از «شدت کافی برای تداخل با برخی از جنبه‌های زندگی» برخوردار هستند. نشانه‌های خاص روانی و فیزیکی متناسب به سندروم پیش از قاعدگی، از زنی به زن دیگر متفاوت است. با اینحال الگوی علائم برای هر زن، به‌طور فردی، قابل پیش‌بینی است. این نشانه‌ها در طول ده روز قبل از قاعدگی اتفاق می‌افتد و مدت کوتاهی قبل یا مدت کوتاهی بعد از شروع جریان قاعدگی ناپدید می‌شود (Dickerson et al., 2003).

در تحقیقی که یک گروه از محققین ایرانی در خصوص «اثر سیکل قاعدگی بر فراموشی، حافظه روزمره و حافظه آینده‌نگر در زنان ۱۸-۴۵ سال» انجام داده‌اند، بدین نتیجه دست یافتند که «در افراد مورد بررسی، نشانگان پیش از قاعدگی باعث کاهش کارکرد حافظه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت شده، ولی در میزان کارکرد حافظه آینده‌نگر تأثیری ندارد». این موضوع بدان معنا بود که اشخاص مبتلا به نشانگان پیش از قاعدگی که به عنوان یک نوع از اختلالات خلقی طبقه‌بندی می‌شود از علائم شناختی همچون کاهش تمرکز و حافظه، از بین رفتن قدرت تصمیم‌گیری، تفکرات انتحاری و حتی پارانویا نیز ممکن است رنج ببرند (Zare, 2012).

همچنین در تحقیق دیگری که برخی محققین خارجی به انجام رسانده‌اند، تأثیر سندروم پیش از قاعدگی و زایمان بر توانایی‌های شناختی شرکت‌کنندگان از جمله برنامه‌ریزی، تغییر تکلیف، حافظه کاری، توجه پیچیده، حافظه دیداری، حافظه کلامی، سازمان‌دهی بصری-فضایی، انعطاف‌پذیری شناختی، و پردازش دیداری-فضایی انجام شد. در این تحقیق، محققان بدین نتیجه رسیدند که بانوانی که در مرحله پیش از شروع قاعدگی هستند نسبت به بانوانی که اولین روزهای چرخه قاعدگی خود را طی می‌کنند، عملکرد ضعیف‌تری در توانایی‌های شناختی

مذکور داشتند. به تعبیری دیگر، سندروم پیش از قاعدگی بر تمرکز این بانوان مؤثر بوده است. همچنین در این تحقیق مشخص شد که زایمان، اثر طولانی مدت و ماندگاری بر قدرت حافظه بانوان ندارد (Kavaklı & Özmen, 2024).

همچنین در تحقیق دیگری که گروهی از محققان ایرانی نسبت به سنجش اثر سندروم پیش از قاعدگی بر کارکردهای اجرایی انجام داده بودند، بدین نتیجه دست یافتند: «قاعدگی تاثیر خاصی بر عملکردهای شناختی زنان ندارد. در واقع کار ذهنی پایدار، منجر به کاهش تدریجی در بهره‌وری از توابع ذهنی می‌شود و وقتی افراد یک تکلیف شناختی خسته‌کننده انجام می‌دهند یا درگیر یک فعالیت ذهنی بلند مدت می‌شوند، بهره‌وری از شناخت کاهش یافته و منجر به کاهش عملکرد افراد می‌شود. این در حالی است که تغییرات قاعدگی در وهله نخست، تغییرات فیزیولوژیکی هستند که با هورمون‌های مترشح می‌تواند بر روند شناختی تاثیرگذار باشد. اگر تغییری در شناخت زنان در این دوره روی دهد به آن اندازه نیست که آن‌ها را از انجام اموراتشان باز دارد» (Zare, 2019).

منظور از کارکردهای اجرایی نیز، «مجموعه‌ای از فرایندهای شناختی هستند که برای کنترل شناختی رفتار ضروری هستند؛ انتخاب و کنترل موفقیت‌آمیز رفتارهایی که دستیابی به اهداف انتخاب شده را تسهیل می‌کنند. عملکردهای اجرایی شامل فرایندهای شناختی اساسی مانند کنترل توجه، مهار شناختی، کنترل مهار، حافظه فعال و انعطاف‌پذیری شناختی است. کارکردهای اجرایی با مرتبه بالاتر نیاز به استفاده همزمان از چندین کارکرد اجرایی اساسی دارد و شامل برنامه‌ریزی و هوش سیال (به عنوان مثال، استدلال و حل مسئله) است» (Alizadeh, 2006).

۳- اعتبارسنجی استناد به وضعیت خاص جسمانی بانوان در محکمه

همانگونه که در بخش قبلی، نتایج تحقیقات در خصوص شرایط خاص جسمانی بانوان بر عملکردهای مغزی آنان مختصراً مرور شد، احتمال آنکه اختلال سندروم پیش از قاعدگی، در حالت شدید، بتواند بر عملکرد ادراکی بعضی بانوان مبتلا به این اختلال در زمان خاصی از سیکل ماهانه مؤثر باشد، وجود دارد. لکن مسئله اصلی در اینجا است که این وضعیت از لحاظ حقوقی تا چه اندازه می‌تواند بر اراده شخص اثرگذار باشد؟ آیا اراده اشخاص مبتلا به این اختلال، در شرایط سندروم پیش از قاعدگی، به طور کلی سلب شده یا اینکه اراده شخص با خدشه مواجه می‌شود؟

عناوین مختلفی برای سطوح مختلف اختلال اراده که در نتیجه عوامل جسمانی و درونی افراد بروز می‌کند، در عالم حقوق وضع شده است. فقها و حقوقدانان، «جنون» را حدی از اختلال اراده که در آن شخص به طور کلی قوای تمیز خود را از دست داده و قادر به تشخیص خوب از بد، یا صواب از ناصواب نیست و «سفه» را سطحی از اختلال اراده که در نتیجه آن شخص توانایی اداره امور مالی خود را نداشته باشد، تعریف کرده‌اند (Jafari Langroudi, 2023). همچنین بعضی اوضاع و احوال بیرونی همچون اکراه و اضطراب، عملاً موجب خدشه در اراده‌ی اشخاصی که به طور کلی فاقد اختلال و خدشه در اراده هستند، می‌گردد.

تشخیص جنون، سفه، بیماری‌های روانی که در نتیجه آن‌ها اراده با اختلال مواجه شده، اختلالات روانی، تشخیص سطوح مختلف این اختلالات و ارائه نظر پزشکی در خصوص اینکه این مسائل امکان ایجاد اثر حقوقی را دارند یا خیر، در حیطه صلاحیت کارشناسان پزشکی قانونی و در حیطه روان‌پزشکی قانونی است. یکی از نکات قابل توجه در این حیطه این است که با گذشت زمان و پیشرفت علوم تجربی و به طور خاص پزشکی، روان‌پزشکی و پزشکی قانونی، همچنان بیماری‌های روانی که منجر به ایجاد اختلال در قوه تمیز و اراده بیماران می‌شود، برای پزشکان و کارشناسان قضایی مشخص نیست. افزون بر این پیشرفت‌های دهه‌های اخیر در حوزه علوم روان‌پزشکی و مغز و اعصاب، طبقه‌بندی جدیدی از بیماری‌های روانی و اختلالات روانی را ایجاد کرده است (Hejazi, 2016).

این موضوع سبب شد که در «لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی» نسبت به تعریف «اختلال روانی»، «اختلال شدید روانی»، «آشفته‌گی روانی» و «بحران روانی» در بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ از ماده ۱ این لایحه ارائه شود.

ماده ۱ لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی، ترکیب واژگانی مذکور را چنین تعریف می‌کند: «ماده ۱- در این قانون اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

۱- اختلال روانی: هر نوع ناهنجاری روانی که نام آن در طبقه‌بندی‌های علمی مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قید شده و توسط وزارت یادشده ابلاغ می‌گردد.

۲- اختلال شدید روانی: وضعیتی که با تخریب جدی موقتی یا دائمی در اکثر حوزه‌های عملکرد روانی فرد همراه بوده و با حداقل یکی از نشانه‌های زیر مشخص می‌شود: الف- هذیان. ب- توهم. پ- اختلال جدی شکل فکر. ت- اختلال شدید خلق. ث- اختلال شدید شناختی. ج- اختلال رفتاری مستمر یا مکرری که بر وجود نشانه‌های مذکور در بندهای قبل دلالت داشته باشد.

۳- آشفته‌گی روان: اختلال شدید روانی فرد که خطر ایراد آسیب جدی به خود یا دیگران یا حیوانات یا اموال و همچنین حداقل یکی از نشانه‌های مؤثر در استمرار و وخامت وضعیت در وی وجود داشته باشد. نشانه‌های مذکور شامل نداشتن بینش نسبت به بیماری خود، عدم همکاری در پذیرش برنامه درمانی و نداشتن حمایت خانوادگی می‌باشد.

۴- بحران روانی: وضعیتی کوتاه‌مدت که با وجود هر یک از شرایط زیر احراز می‌شود و مراقبت، درمان یا واپایش (کنترل) موقت فرد به‌منظور حمایت از وی یا دیگران را ضروری می‌نماید: الف- رفتار غیر عقلایی و برخلاف هنجارهای اجتماعی که به نحو ناآگاهانه انجام می‌گیرد. ب- خطر ایراد آسیب فیزیکی جدی به خود یا دیگران یا حیوانات یا اموال.

تبصره- موارد زیر به‌تنهایی و بدون وجود شرایط مندرج در تعاریف مربوط، آشفته‌گی روان یا بحران روانی تلقی نمی‌گردد: الف- مصرف مواد مخدر، روان‌گردان، الکل یا هر نوع دارو و ماده شیمیایی دیگر. ب- رفتار غیرقانونی به نحو آگاهانه. پ- تمایل شدید به تغییر جنسیت. ت- ابراز و اصرار بر نظر و عقیده یا فعالیت مذهبی، سیاسی، علمی یا فلسفی خاص به‌طور غیرمتعارف....».

در ماده ۲۹ از این لایحه، ارجاع فرد برای انجام معاینات روان‌پزشکی و اخذ نظر کارشناسی در صدور احکام محجوریت افراد مبتلا به اختلال شدید روانی، به عنوان یک تکلیف برای مرجع قضایی شماره شده است. همچنین به موجب مواد ۳۰ و ۳۱ این لایحه نیز این موارد در صدور اعلام نظر کارشناسان پزشکی قانونی الزامی شده است: «ماده ۳۰- نظر کارشناسی پزشکی قانونی در مورد محجوریت افراد موضوع ماده (۲۹) این قانون به‌استثنای صغار باید حداقل متضمن موارد زیر باشد: ۱- حدود ناتوانی ذهنی فرد در تصمیم‌گیری راجع به امور مالی از قبیل تهیه لوازم اولیه و تعیین سقف اختیارات مالی وی و امور غیرمالی. ۲- لزوم نصب سرپرست، شرایط و حدود اختیارات وی. ۳- تعیین فواصل زمانی معاینات دوره‌ای. ۴- پیش‌بینی مدت ناتوانی فرد در تصمیم‌گیری»، «ماده ۳۱- در کلیه مواردی که برای تشخیص اختلال روانی، فردی از سوی مرجع قضایی به پزشکی قانونی ارجاع می‌شود، اعلام نظر کارشناسی باید بر اساس معیارهای مندرج در بندهای (۱)، (۲) و (۳) ماده (۱) این قانون نسبت به ابتلا یا عدم ابتلای فرد به اختلال روانی باشد».

اگرچه یکی از نقاط قوت این لایحه در گزارش شماره ۲۱۰۱۸۳۵۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۱۹ دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پرداختن به بیماری‌های روانی و جمعیت بسیار آسیب‌پذیر و افزایش مسئولیت روانپزشکان در فرایند تصمیم‌گیری پیرامون بستری و ترخیص بیماران از جمله نقاط قوت لایحه مذکور بوده است و این لایحه از حیث پرداختن به حقوق مرتبط به بستری بیماران مبتلا

به اختلالات روانی مثبت ارزیابی می‌شود لکن همچنان ضعف‌هایی در خصوص مسائل شناختی و معیارهای تشخیصی این اختلالات خصوصاً در مورد «مبهم بودن معنای جنون» وجود داشت که این موضوع باعث شد که نهایتاً در تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۴ دولت لایحه حمایت از افراد مبتلا به اختلال روانی را از مجلس باز بگیرد (Sedighi, 2022).

در حال حاضر و منطبق با آخرین مقالات منتشر شده توسط محققان ایرانی، تقسیم‌بندی ۲۲ گانه‌ای که در سال ۲۰۱۲ توسط هیئت امنای انجمن روان‌پزشکی آمریکا با استفاده از معیارهای تشخیصی معرفی نموده، برای شناخت و سطح‌بندی اختلالات روان در روانپزشکی استفاده می‌شود. در این تقسیم‌بندی عقب ماندگی ذهنی، اختلالات یادگیری، اختلالات کمبود توجه، اختلالات نافذ مربوط به رشد، اختلالات تغذیه‌ای و خوردن شیرخوارگی، اختلالات ارتباطی، اختلالات دفعی، اختلالات خلقی، سایر اختلالات دوران شیرخوارگی و کودکی، اختلالات نسیانی، اختلالات مربوط به مصرف مواد، اسکیزوفرنی و سایر اختلالات سایکوتیک، اختلالات اضطرابی، اختلالات شبه جسمانی، اختلالات ساختگی، اختلالات تجزیه‌ای، اختلالات هویت جنسی و جنسیتی، اختلالات خواب، اختلالات کنترل تکانه، اختلالات انطباقی و اختلالات شخصیتی جزو بیماری‌های روانی معرفی شده‌اند (Pouriyan, 2023).

اختلالات روانی به وسیله مصاحبه بالینی، آزمون‌های بالینی و مشاهدات بالینی مورد سنجش قرار گرفته و متخصصان باید با استفاده از فنون خاص و مشابه، سنجش، اجرا و تفسیر نتایج را انجام دهند تا بتوان از آن به عنوان یک تشخیص معتبر یاد کرد. در این قبیل موارد زمانی می‌توان نظریه پزشکی قانونی را به عنوان یک منبع قابل اطمینان ارائه نمود که «ارزیابی‌ها باتوجه به معیارهای تشخیصی مشخص و استاندارد صورت گرفته باشد»؛ بنابراین چنانچه از یک دستورالعمل استاندارد و واحد و با به‌کارگیری ابزارهای روان‌سنجی جدید برای تشخیص دقیق‌تر ظرفیت ذهنی بیماران استفاده شود، نظریه کارشناسی پزشکی قانونی، به عنوان یک اماره در دعاوی اثر حقوقی خواهد داشت (Tabesh, 2024).

لکن در خصوص اعتبار نتایج نظریات کارشناسی در حوزه علوم تجربی نزد قاضی به خصوص در آزمایشات مربوط به DNA که از ابزارهای سنجش دقیقتر از معاینات بالینی برخوردارند، نظریات مختلفی بین فقها و حقوقدانان وجود دارد، به نحوی که فقهای متقدم اعتراضی به روش‌های جدید نداشته‌اند. بر مبنای استفتائاتی که مرکز تحقیقات فقهی در موارد مشابه از مراجع تقلید انجام داده به نظر می‌رسد نظرات فقهاء در خصوص استفاده از نظریات کارشناسی در حوزه علوم تجربی نزد قاضی به دو دسته کلی قابل تقسیم است. دسته اول که اکثراً بر آن هم‌نظر هستند آن است که این آزمایشات دقیق علمی در اثبات نسب و به عنوان مستند و دلیل، حجیت شرعی ندارند مگر زمانی که موجب حصول علم برای قاضی گردند. برخی از مراجع دسته دوم معتقد هستند که این آزمایشات مطلقاً فاقد اعتبار است. بنابراین با توجه به نظرات مراجع می‌توان گفت که این آزمایش نمی‌تواند به عنوان دلیل شرعی در اثبات نسب طفل تلقی گردد، مگر اینکه برای قاضی علم و یا ظن قوی به وجود نسب ایجاد کند و در این صورت قاضی می‌تواند بر مبنای علم و یا ظن قوی حکم نماید (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۸۵). به عبارت دیگر فقهاء در صورتی آزمایشات تجربی را مؤثر در دعوا می‌دانند که برای قاضی علم قطعی و یا علم موجب اطمینان به وجود آورد.

از طرفی دیگر، نظریات پزشکی قانونی، نظریات کارشناسی محسوب می‌شوند و تشخیص ارزش آن مانند گواهی، بر طبق مواد ۲۴۱ و ۲۴۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با قاضی است و آن را طریقی برای حصول علم قاضی می‌شمارند (Judiciary's Deputy of Training and Research, 2009).

در فرض قطعیت ۱۰۰٪ این معاینات، برای اثبات حجیت آن به لحاظ شرعی می‌توان به حجیت ذاتی قطع، استناد کرد. در مباحث اصولی، هنگامی که از مبحث قطع صحبت می‌شود، اصولیون حجیت قطع را ذاتی به حساب می‌آورند و به واسطه عقل، لزوم تابعیت به آن را نتیجه گرفته‌اند. قطع: «حالتی نفسانی است که در آن حالت چیزی برای شخص معلوم می‌گردد و در مقابل ظن و شک استفاده می‌شود و احتمال اینکه در این مورد به خصوص خطا کرده باشد، نزد او منتفی است» (Emami, 2003). در واقع معنای قطع، «اطمینان به چیزی از راه عقلی است که، احتمال خلاف آن صفر باشد» (Mohammadi, 2009).

البته برخی فقها حجیت شرعی به سبب وجود کاشفیت علم را رد کرده‌اند و اذعان داشته‌اند اساساً کاشفیت اگر در علم مساوی باشد، امری تکوینی است و با حجیت که امری اعتباری و موکول به جعل شارع است، سازگار نیست (Khomeini, 2002). می‌توان گفت وجوب تبعیت از قطعیت، وجوب عقلی است، به نحوی که برخی فقها بیان کرده‌اند احکام شریعت و متون آن با احکام عقلی به لحاظ ثبوتی مخالفت نمی‌کند و اگر اثباتاً فرض شود، تأویل نصوص برای پرهیز از بطلان واجب است (Al-Mohseni, 1994).

علم عرفی برای کشف از واقع مورد استفاده قرار می‌گیرد (Najafi, 1987). باید در نظر داشت که علمی که در حقوق و شرع برای حل مشکلات و مسائل مورد استفاده قرار می‌گیرد، علم عادی نام دارد (Khomeini, 2002). بدیهی است که علم عادی موجب اطمینان نفس است و بر همین اساس ایجاد حجیت می‌کند و کشف واقع به لحاظ قطعی بودن در مرتبه بالاتر از علم عرفی قرار داشته و حکم مطابق با آن، منظور شارع است (Dehghani Manshadi, 2005).

شیخ طوسی در تعریف علم چنین بیان می‌کند «حد العلم ما اقتضی سکون النفس»، «علم چیزی است که موجب آرامش نفس می‌شود». با توجه به تعریف این طور برداشت می‌شود که منظور علم عرفی است نه علم به معنای دقیق فلسفی، زیرا اساساً فقیه با علم عرفی به معنای اطمینان و نه علم به معنای اثبات یک طرف با منع نقیض آن سروکار دارد. در این علم احتمال خطا داده نمی‌شود (Khomeini, 2002). بر اساس قاعده کلما حکم به الشرع، حکم به العقل و بلعکس، باید عنایت داشت که فقها دلیل حجیت علم عرفی را بنا عقلاء می‌دانند (Amoli, 2006) و آن حجتی عقلایی است که توسط شارع رد نشده باشد (Al-Mohseni, 1994). برخی از فقها بیان می‌دارند که حجیت علم باید شامل اطمینان عرفی نیز باشد (Ansari, 2001). در واقع می‌توان گفت در مبحث موضوعیت داشتن ادله اثبات دعوا و با توجه به حجیت علم عرفی و با در نظر داشتن این امر که ملاک حجیت قطع و علم وجدانی نشأت گرفته مدرکات عقل می‌باشد و مبنای حجیت علم عادی، سیره عقلا بوده و اموری که از عقل به دست می‌آیند تخصیص پذیر نیستند؛ تا زمانی که موضوع حکم عقل با همه ویژگی‌های آن موجود باشد، حکم نیز ثابت می‌ماند و چون موضوع از بین برود، حکم نیز دچار زوال می‌شود (Fakha'li, 2010).

تحصیل دلیل از روش‌های علمی، موجب اطمینان قاضی می‌گردد و در صورت تعارض داشتن آن با دلایل نظری موجود در پرونده، موجب رد یا تردید جدی در مورد دلایل می‌گردد. منطق قضایی حکم می‌کند که حل مجهولات در زندگی اجتماعی مانند کشف مجهولات فلسفی نباشد. در حقیقت علم در عرصه زندگی اجتماعی، علم به معنای فلسفی و منطقی نیست که همراه علم به فرض نقیض آن فرض شده باشد و احتمال خلافی در آن نباشد. بر همین اساس حقوقدانان هم ظن نزدیک به علم را در نظام ادله اثبات دعوا مانند یقین در نظر می‌گیرند. یکی از دلایلی که در حصول این علم نقش دارد، امارات است. از جمله امارات، داده‌های پزشکی هستند که ظنون خاص به حساب می‌آیند. با این وجود بر حسب رویه حاکم دیده شده است که قضات التزامی برای استناد به این یافته‌های علمی ندارند. این در حالی است که تجویز این

رویه توسط قانون صورت پذیرفته است و عرف عقلانی نیز پیروی از نظرات کارشناس در امور تخصصی را الزامی می‌شناسد. لکن توجه به این نکته ضروری است که نظر کارشناس تنها با نظر خبره بالاتر و با کثرت بیشتر رد می‌شود (Salarzayi, 2016).

در قضاوتی که اسلام معرفی می‌کند، هدف و اصل، کشف واقع است. چه اینکه قاضی مجتهد می‌تواند به اذن اجتهاد خود، دعوی را که خلاف شرع تشخیص می‌دهد محکوم به رد کند. همچنین قاضی مأذون از امام نیز برای دستیابی به عدالت، نمی‌تواند به چیزی جز کشف واقع رضایت دهد. زمانی فصل خصومت اتفاق می‌افتد و اختلافات ختم می‌شود که کشف واقع رخ دهد. در علوم تجربی گزاره‌ای به نام احتمال خطا وجود دارد. نکته بسیار مهمی که نباید فراموش کرد این است که این معاینات، مستقیماً توسط بازوی اجرایی قوه قضائیه اتفاق نمی‌افتد و این علم تجربی با واسطه و در یک سازمان مستقل به نام پزشکی قانونی مراحل انجام آن سپری می‌گردد و به دست می‌آید و بیم آن می‌رود که صحت آن در فرآیند انجام، به دلیل غرض ورزی و عدم رعایت امانت دچار خدشه گردد و جواب نهایی از اصالت برخوردار نباشد و با اوضاع و احوال موجود در پرونده همخوانی نداشته باشد؛ این احتمالات از قطعیت علم قاضی می‌کاهد و اقناع وجدانی او را دچار تزلزل می‌گرداند. اما نباید فراموش کرد که در دوره پست مدرنیسم نباید قاضی با استناد به این ابهامات و به این بهانه که مکانیزم علمی از قطعیت در حصول علم برخوردار نیست، راهی را که برای رسیدن به حقیقت ممکن است را رد کند.

۴- امکان سنجی شرایط خاص جسمانی بانوان در پرتوی اسباب زوال مسئولیت حقوقی

یکی از آیات قرآن که محققین با استناد بدان، حقوق زنان را نسبت به شرایط جسمانی خاص آنان مورد تحلیل قرار داده‌اند، آیه ۲۲۲ سوره بقره است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». مترجمینی همچون مرحوم الهی قمشه‌ای این آیه مبارکه را این چنین ترجمه نموده‌اند: «و سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو: آن رنجی است (برای زنان) در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا آنکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آن‌ها نزدیک شوید، که همانا خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلاشی را دوست می‌دارد» (بقره/ ۲۲۲).

با تدبر در این آیه مبارکه، حداقل دو مسئله را در خصوص شرایط خاص جسمانی بانوان در زمان حیض می‌توان دریافت. اول اینکه، خداوند متعال با ذکر لفظ «أَذًى» که در فارسی به رنج بازگردانده شده است، به تبیین شرایط خاص جسمانی زنان برای تمام مردم پرداخته است و دوم، در ادامه آیه با در نظر گرفتن این شرایط، به مرد-همسر زنی که در حالت حیض است- امر نموده از همبستری با زنان در حین حیض خودداری کند. این در حالیست که نزدیکی و تمکین خاص زن از شوهرش جزوی از وظایف ذاتی زنان محسوب می‌شود. همچنین در این دوران برخی وظایف عبادی همچون ادای نمازهای یومیه و روزه ماه مبارک رمضان از ذمه بانوان برداشته شده است. بر همین اساس نیز آیت‌ال... طالقانی معتقد است که «أَذًى» به جمعی از عوارض ناراحت‌کننده که همراه با آزار خاصی است معنا می‌شود (Tabesh, 2024).

با توجه بند ج از ماده ۱۰ «آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و...»، به نظر می‌رسد که حداقل اثر وقوع حیض، شناخته شدن به عنوان عامل معوقه مجازات است. همچنین در نظریه شماره ۴۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه امکان در نظر گرفته شدن تأثیر روانی ناشی از عادت ماهانه به عنوان یکی از عوامل تخفیفی در مجازات‌ها توسط قاضی، مباح شمرده شده است (جوانمرد و همکاران، ۱۴۰۲: ۸). حقوقدانان با توجه به نظر مشهور فقها نسبت به شمول متعلق رفع در حدیث رفع به احکام تکلیفی، بیشتر در راستای اصل برائت کیفری به این حدیث استناد کرده‌اند (Alishahi Qalehjooyi, 2020).

در خصوص زوال مسئولیت حقوقی با توجه به تحقیقاتی که صورت گرفته و مقدماتی که ذکر شد، باید میان حالات مختلف مسئولیت حقوقی قائل به تفکیک شد.

از آن جهت که در مسئولیت قراردادی با عنصر اراده انشائی مواجهیم که واجد قصد و رضاست، وقتی خانم تحت شرایط خاص جسمانی ناشی از سندروم پیش از قاعدگی به انعقاد قرارداد اقدام می‌نماید، چنانچه ثابت شده باشد این سندروم در وی به شکل یک اختلال روانی اثرگذار بوده است، به نظر می‌رسد خدشه به اراده وارد شده و شاید مصداق وضعیتی از حالت اکراه برایش رخ داده باشد. لکن منشأ اکراه یک امر بیرونی بوده، درحالیکه اختلالات دوران پیش از قاعدگی یک امر درونی است. بنابراین به نظر می‌رسد انعقاد معاملات در چنین شرایطی، بیشتر از آن‌که به معاملات مکره شباهت داشته باشد به معاملات مضطر شبیه است. در این حالت به حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی، معامله در حالت اضطرار نیز معتبر است. لکن در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چنانچه اضطرار در این حالت خاص جسمانی بانوان، به حدی شدید باشد که تبدیل به حالت اجبار شده یا طرف مقابل با آگاهی از وضعیتی که شخص مبتلا به اختلال است، اقدام به سوءاستفاده از این وضعیت کند، آیا همچنان معامله مذکور معتبر است؟

شخص ابتدائاً در ذهن خود، موضوع معامله، ماهیت آن، طرف و عنوان معامله را تصور می‌نماید. در گام بعدی به سنجش انگیزه خود نسبت به تصویری که برایش ایجاد شده پرداخته و در صورتی که نتیجه این سنجش به رضایت او ختم شود، قصد خود را در انجام معامله مزبور ابراز می‌نماید (Katouzian, 2016).

ماده ۱۷۹ قانون دریایی چنین بیان داشته: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تاثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود. در کلیه موارد چنانچه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته فوق‌العاده زیاد و یا کم است دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین قرار را تغییر داده و یا بطلان آن را اعلام نماید». مرحوم استاد کاتوزیان با استناد به این ماده معتقدند چنانچه سوء استفاده از اضطرار مضطر در انعقاد قرارداد غیرعادلانه با وی احراز شود، حداقل شرایط امکان تغییر یا ابطال قرارداد را برای مضطر به وجود می‌آورد (Katouzian, 2016).

فرض دیگر قابل تصور در خصوص مسئولیت قراردادی، به موقعیتی باز می‌گردد که تعهدات قراردادی باید در بازه زمانی خاصی ایفا شوند و با گذشت محدوده زمانی و عدم ایفای تعهد در آن محدوده، موضوع قرارداد ناممکن می‌شود. در این فرض با توجه به مشغول بودن ذمه شخص بر ایفای تعهد و اصل التزام قراردادی، به نظر می‌رسد چنانچه برای شخص پیش‌بینی شرایط ممکن بوده و اقدامات متعارف انجام نشده باشد، نمی‌توان مسئولیت ناشی از نقض قرارداد را از عهده متعهد و با استناد به شرایط اضطراری، رفع شده دانست.

نوع دیگری از مسئولیت حقوقی، مسئولیت حقوقی غیرقراردادی است که خود به دو قسم کلی مسئولیت‌های غیرقراردادی ناشی از ضمان قهری و مسئولیت غیرقراردادی ناشی از قواعد عام مسئولیت مدنی تقسیم می‌شود.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در مسئولیت غیرقراردادی مسئله، تلف مال بوده، زوال مسئولیت غیرقراردادی ناشی از ضمان قهری ممتنع است. همانگونه که بیان شد، فقها حکم جبران خسارت ناشی از ضمان قهری را از جمله احکام وضعی دانسته و با توجه به اینکه مشهور آنان حدیث رفع را تنها ناظر به رفع احکام تکلیفیه می‌دانند (Daryaei, 2020)، امکان رفع مسئولیت ناشی از ضمان قهری با شمارش شرایط خاص جسمانی بانوان در دوره عادات ماهیانه آنان در قالب یکی از عوامل رافع مسئولیت حدیث رفع وجود ندارد.

با این استدلال، در خصوص مسئولیت غیرقراردادی که ناشی از قواعد عام مسئولیت مدنی بر ذمه فرد قرار می‌گیرد، باید گفت چون رابطه ایجاد شده میان زیان‌دیده و زیان‌زننده نوعی حق شخصی بوده که فقها آن را در زمره احکام تکلیفی می‌شناسند، چنانچه شخص دارای شرایط عامه تکلیف نباشد، نمی‌توان وی را مسئول جبران خسارت وارده دانست (دریائی و کربلایی آقازاده). منظور از شرایط عامه تکلیف، عقل، بلوغ، قدرت و اختیار بوده و به شرایط عمومی احکام تکلیفی عبادی باز نمی‌گردد که حیض از جمله موانع آن شمرده شود. لکن به نظر می‌رسد چنانچه حکم الزام به جبران خسارت با وجود شرایط خاص جسمانی بانوان در دوره عادت ماهیانه آنان منجر به عسر و حرج شدید شود، به حدی که زیان‌زننده توانایی انجام آنرا نداشته باشد، باید در این مقام حدیث رفع را حاکم دانسته و بر این اساس اجرای حکم به جبران خسارت را به زمانی که شخص به وضعیتی که توانایی اجرای آنرا داشته باشد، موکول گرداند یا نحوه جبران خسارت را با توجه به این موضوع تعدیل نمود. این دیدگاه با تفسیر قرآن کریم نیز در خصوص شرایط دوران قاعدگی بانوان همخوانی بیشتری داشته و به انصاف نزدیکتر است.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائلی که در زندگی بانوان اثرگذار است، شرایط خاص جسمانی ایشان و به طور مخصوص چرخه زیستی قاعدگی است. در شریعت مبین اسلام، بعضی از احکام عبادی واجب زنان در دوران خاصی از ماه که در فقه به حیض شهرت داشته، از ذمه ایشان برداشته شده است. باب عبادات در فقه، تبیین کننده احکام تنظیم‌کننده میان خداوند و بندگان است. همچنین در مطالعات پزشکی مشخص شده است که بعضی بانوان دچار اختلالات به عنوان سندروم پیش از قاعدگی هستند که به نظر می‌رسد امکان تخفیف مجازات در صورت ارتکاب جرم توسط ایشان و در این شرایط خاص در حقوق کیفری ایران وجود دارد. لکن در خصوص مسئولیت حقوقی بانوان، از آنجایی که در سلسله مراتب حق، حساسیت حق الناس در دین اسلام بیشتر بوده و در نتیجه احکام حاکم بر ارتباط میان خداوند با بندگان با نوع ارتباطی که اشخاص با یکدیگر خارج از فضای عبادات دارند، از جنس متفاوتی برخوردار است، بر همین اساس نمی‌توان وضعیت بانوان را در احکام عبادی را به فضای غیرعبادی و مسئولیت حقوقی ایشان تسری داد. علی‌رغم فرضیه اولیه به نظر می‌رسد، امکان رفع مسئولیت حقوقی بانوان با توجه به شرایط جسمانی خاص آنان وجود ندارد. چرا که شرایطی که مسئولیت حقوقی را ایجاد می‌کند تنها ناشی از اراده انشائی یعنی مسئولیت‌های حقوقی ناشی از قراردادها یا وقایع حقوقی هستند که مسئولیت حقوقی غیرقراردادی را بر ذمه شخص مستقر می‌کنند. بیان شد که تنها در فرضی که بانوان دچار اختلال پیش از قاعدگی شدید بوده و این اختلال در اراده انشائی قراردادی به شکل اجبار مؤثر باشد و همچنین این امر برای قاضی محرز شود، امکان شمرده شدن وضعیت جسمانی بانوان به عنوان مصداقی از اسباب سستی زوال مسئولیت حقوقی متصور است. لکن نکته قابل توجه در این فرض نیز این مسئله است که قاضی برای تحقق عدالتی که غایت نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قوه قضائیه است باید به نظریه پزشکی قانونی در خصوص تأثیری که وضعیت جسمانی بانوان بر عملکرد آنها داشته توجه کند. نظریه پزشکی قانونی در خصوص این قسم اختلالات که در زمره اختلالات روان‌تنی بوده و بر اساس معاینات روان پزشکی قابلیت سنجش دارند، تنها به اندازه یک اماره در سلسله مراتب ادله اثر گذارند. همچنین به دلیل ذات خطاپذیر علوم تجربی و عدم وجود معیارهای یکسان در این قسم معاینات، قابلیت رد دعوا وجود خواهد داشت. پیشنهاد این است در قالب پژوهش دیگری، بدین موضوع پرداخته شود که امکان تعیین شرایط خاص جسمانی بانوان به عنوان عامل تخفیف‌دهنده مسئولیت حقوقی وجود داشته یا خیر. در این راستا ابتدائاً باید بدین موضوع پرداخته شود

که مصادیق عوامل تخفیف‌دهنده مسئولیت حقوقی چیست و در ثانی شرایط جسمانی خاص بانوان در قالب کدامیک از این عوامل قابل تفسیر است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The concept of legal liability has long been a cornerstone of jurisprudence, serving as the principal mechanism through which social relations, obligations, and responsibilities are structured. Within Iranian law, legal liability manifests primarily in two forms: contractual and non-contractual, each carrying distinct implications for enforcement and extinction. The starting point in any liability discussion is the presumption of responsibility, whereby individuals are expected to honor their obligations unless compelling circumstances intervene to extinguish or modify this duty. In this context, the distinction between contractual liability arising from voluntary commitments and non-contractual liability arising from external legal impositions has been deeply debated. Some legal scholars argue for a sharp separation based on statutory provisions such as Article 221 of the Civil Code, which positions contractual liability under general rules of contracts and obligations, thereby distinguishing it from tort-like liability (known as *zaman qahri*) (Katouzian, 2016). Others, however, maintain that the boundaries between contractual and non-contractual liability blur in Islamic jurisprudence, where breach of contract has not been independently recognized apart from the general framework of obligations, suggesting that all forms of liability essentially fall under coercive guarantees (Kazemi, 2022). This debate reflects a broader jurisprudential tension regarding the extent to which Islamic law accommodates pluralistic approaches to obligations, with some asserting that contractual, coercive, and exchange-based guarantees should all be understood as distinct sources of liability (Ayati, 2019). Parallel debates exist regarding the differentiation of non-contractual liability into coercive guarantees and civil liability rules, where some insist that the distinct normative content of each requires separate treatment (Daryaei, 2020), while others deny the existence of a universal framework applicable across all non-contractual scenarios (Babaei, 2023). The multiplicity of views demonstrates the complexity inherent in delineating the grounds for extinguishing liability, particularly when factoring in unique human conditions such as women's physiological states, which add layers of nuance to the general jurisprudential frameworks.

The physiological experiences of women, especially those tied to the menstrual cycle, have become increasingly relevant to legal analysis as empirical sciences illuminate their impact on cognition, behavior, and functional capacity. Biological rhythms governed by the hypothalamic–pituitary–gonadal axis play critical roles not only in reproduction but also in broader systemic regulation, influencing metabolism, cardiovascular health, immunity, and neurological functions (Rey et al., 2008). Within this framework, premenstrual syndrome (PMS) has emerged as a medically recognized condition characterized by recurring physical and psychological symptoms severe enough to disrupt daily functioning (Dickerson et al., 2003). Iranian research has confirmed that PMS can reduce both short- and long-term memory while leaving prospective memory intact (Zare, 2012).

Such cognitive deficits may translate into impaired decision-making, reduced concentration, and compromised judgment, factors that could undermine contractual consent or performance under law. International studies have also noted that women in premenstrual phases perform worse on tasks requiring planning, working memory, and cognitive flexibility compared to other phases, though childbirth itself does not create long-term cognitive impairment (Kavaklı & Özmen, 2024). Nonetheless, not all findings point to a deterministic relationship; some research indicates that cognitive performance during menstruation remains largely unaffected, suggesting instead that task fatigue and long-term mental exertion, rather than hormonal shifts alone, explain reduced productivity (Zare, 2019). In legal terms, this raises difficult questions about the threshold at which natural physiological experiences translate into recognized grounds for extinguishing liability, especially since executive functions—including attention control, inhibitory processes, and fluid reasoning—are precisely the domains most essential to valid contractual consent (Alizadeh, 2006). Thus, the law must grapple with whether impairments linked to cyclical biological processes can and should alter obligations recognized as binding in civil and commercial relationships.

The validation of claims rooted in women's physiological conditions requires careful judicial scrutiny, particularly given the law's reliance on precise determinations of intent and capacity. Jurisprudence already recognizes categories of mental impairment such as insanity (*junoon*) and prodigality (*safah*) as grounds for limiting or extinguishing liability (Jafari Langroudi, 2023). Advances in psychiatry and forensic medicine, however, complicate these determinations, as diagnostic frameworks have expanded significantly, creating new classifications of disorders that may affect volition and cognition (Hejazi, 2016). Recent legislative efforts, such as the Draft Bill on Protecting the Rights of Individuals with Mental Disorders, attempted to codify definitions of psychological disturbance, severe mental disorder, and crisis situations but were ultimately withdrawn due to ambiguities, particularly around the meaning of insanity (Sedighi, 2022). Contemporary psychiatry employs a twenty-two category taxonomy covering conditions from intellectual disability to psychotic disorders, providing courts with structured diagnostic criteria (Pourian, 2023). Expert testimony in these matters relies heavily on standardized psychometric tools, and recent recommendations emphasize using consistent clinical protocols to ensure reliability (Tabesh, 2024). Nevertheless, debates persist over the probative value of scientific evidence in Islamic jurisprudence: while some jurists accept empirical tests as probative if they yield certainty for the judge, others deny them inherent validity absent corroborating indications (Judiciary's Deputy of Training and Research, 2009). Philosophical debates about the nature of certainty (*qat'*) and ordinary knowledge further complicate matters (Al-Mohseni, 1994; Amoli, 2006; Ansari, 2001; Dehghani Manshadi, 2005; Emami, 2003; Fakha'li, 2010; Khomeini, 2002; Mohammadi, 2009; Najafi, 1987). While Islamic jurisprudence generally values certainty and ordinary knowledge as binding, the admissibility of forensic assessments hinges on their ability to generate judicial conviction. In this environment, the recognition of PMS or related conditions as legally significant requires not only medical corroboration but also interpretive flexibility by judges willing to integrate emerging scientific insights into established doctrinal frameworks.

The Quran and Islamic jurisprudence provide normative anchors that shape how women's physiological conditions are interpreted legally. Verse 222 of Surah Al-Baqarah explicitly refers to menstruation as “a hurt” (*adha*), prescribing temporary abstention from sexual relations during this period, while simultaneously framing it as a condition that warrants accommodation (Tabesh, 2024). Classical and contemporary exegesis has treated this verse as evidence that menstruation entails hardship significant enough to justify religious exemptions, such as relief from daily prayers or

fasting. In Iranian legal practice, menstruation has at minimum been recognized as a factor justifying postponement of punishment and, according to judicial opinions, as a potential mitigating factor in sentencing (Alishahi Qalehjooyi, 2020). Recent scholarship even argues that premenstrual mood fluctuations could justify sentence mitigation at trial stages (Javanmard, 2023). Yet, extending these principles from criminal law into civil liability remains contested. Contractual liability, rooted in volitional declarations, presents a unique challenge: if a woman enters a contract during a phase of severe PMS impairing cognition, one might analogize the situation to coercion or duress, although the source here is internal rather than external. Jurists like Katouzian suggest that undue exploitation of such vulnerability could render a contract voidable, similar to scenarios of duress or unfairness recognized under maritime law (Katouzian, 2016). By contrast, in cases where performance obligations coincide with periods of physical hardship, questions arise as to whether impossibility or extreme difficulty should excuse non-performance. Non-contractual liability presents further difficulties: obligations arising from coercive guarantees (*zaman qahri*) are generally deemed unalterable, as they are considered objective legal consequences unaffected by personal conditions (Daryaei, 2020). However, where liability arises under general civil responsibility rules, some argue that severe hardship could justify temporary suspension or modification of obligations, aligning with broader principles of justice and proportionality.

The integration of women's physiological conditions into liability doctrines ultimately raises jurisprudential questions about the balance between formal rules and equitable accommodations. On one hand, Islamic legal tradition emphasizes the sanctity of obligations and the inviolability of others' rights, particularly in *haqq al-nas*, where obligations toward fellow humans are treated more strictly than duties toward God. This suggests caution in allowing personal conditions to excuse liability, lest it undermine confidence in transactions and justice. On the other hand, both scriptural sources and evolving scientific knowledge recognize the reality of hardship and human limitation. Jurisprudence already admits exemptions under duress, coercion, and necessity, suggesting analogical potential for recognizing severe physiological conditions as mitigating. The challenge lies in delineating thresholds: distinguishing between ordinary discomforts that should not affect liability and extraordinary conditions that fundamentally compromise volition or capacity. The evolving role of forensic expertise, despite its limitations, offers a bridge between empirical findings and judicial decision-making, provided judges accept such evidence as contributing to their conviction. The jurisprudential debates over certainty, knowledge, and proof thus directly shape whether women's physical conditions will be formally recognized as grounds for extinguishing or modifying liability.

In conclusion, the feasibility of transforming the grounds for extinction of legal liability to encompass women's physiological conditions lies at the intersection of doctrinal analysis, empirical science, and judicial discretion. While doctrinal debates over the nature of liability complicate the framework, scientific findings increasingly demonstrate that women's biological cycles can impair cognitive and volitional capacities in ways that may affect their ability to consent to or perform obligations. The recognition of these conditions within criminal law provides a precedent for their consideration in civil liability, though the higher sensitivity of *haqq al-nas* demands caution. The integration of forensic expertise and scriptural interpretation offers potential pathways, but the outcome ultimately depends on whether courts are willing to align traditional legal categories with contemporary scientific insights. Such recognition, if carefully circumscribed, could enhance justice by ensuring that liability is not imposed under conditions of undue hardship, while still preserving the integrity of legal obligations and protecting the rights of others.

References

- Al-Mohseni, M. A. (1994). *Al-Fiqh wa al-Masa'il al-Tibbiyyah (Jurisprudence and Medical Issues)*. Bustan-e Ketab.
- Alishahi Qalehjooyi, A. (2020). The Impact of Premenstrual Syndrome on the Intent to Commit a Crime. *Quarterly Journal of Medical Law*, 14(55).
- Alizadeh, H. (2006). The Relationship of Neurocognitive Executive Functions with Developmental Disorders. *Quarterly Journal of Cognitive Science News*, 8(4).
- Amirhosseini, A. (2016). Factors Exempting Mass Media from Civil Liability in the Iranian Legal System. *Quarterly Journal of Cultural-Communication Studies*, 17(36).
- Amoli, M. T. (2006). *Qawa'id al-Usul (Rules of Principles)*. Majma' al-Fikr al-Islami.
- Ansari, V. (2001). *Kashf-e Elmi-ye Jarayem (Scientific Investigation of Crimes)*. SAMT.
- Attarmanesh, M. (2020). A Re-evaluation of the Object of Exemption in the Hadith-e Ra'f Through a Systematic Semantic Approach. *Yearbook of the Journal of the Principles of Islamic Jurisprudence*, 3(3).
- Ayati, S. M. R. (2019). A Conceptual Re-evaluation of Daman and Its Types in Islamic Jurisprudence. *Bi-quarterly Journal of the Jurisprudential Foundations of Islamic Law*, 12(24).
- Babaei, I. (2023). Civil Liability: A Unified or Pluralistic Logic? *Quarterly Journal of Private Law Research*, 12(44).
- Daryaei, R. (2020). A Reflection on the Relationship between the Civil Liability Act and the Grounds for Extracontractual Liability in Iranian Law. *Quarterly Journal of Legal Studies*, 12(3).
- Dehghani Manshadi, M. (2005). *The Judge's Knowledge and Its Relationship with Other Evidences for Proving a Claim* [University of Tehran, Faculty of Theology and Islamic Studies].
- Dickerson, L. M., Pamela, J. M., & Hunter, M. H. (2003). Premenstrual Syndrome. *Am Fam Physician*, 67(8).
- Emami, H. (2003). *Adelleh-ye Esbat-e Da'va (Evidence for Proving a Claim)*. Islamiyeh Publications.
- Fakha'li, M. T. (2010). A Study on the Nature of the Method of the Rational and Its Relation to the Rule of Reason. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Principles*, 84(1).
- Hejazi, S. A. (2016). Study and Determination of Indicators for Diagnosing Will and Discretion in Referred Psychiatric Patients at the Forensic Psychiatry Department. *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 22(3).
- Houshmand Firozabad, H. (2020). A Jurisprudential and Legal Analysis of Some Causes of Exemption from Civil Liability in the Quran. *Bi-quarterly Journal of Civil Jurisprudential Teachings*, 12(21).
- Jafari Langroudi, M. J. f. (2023). *Vasiyt dar Terminologi-ye Hoghoughi (The Intermediary in Legal Terminology)*. Ganj-e Danesh.
- Javanmard, B. (2023). Feasibility Study of the Effect of Premenstrual Mood Swings on the Judicial Process and Sentencing: A Comparative Study. *Quarterly Journal of Health Law*, 1(1).
- Judiciary's Deputy of Training and Research. (2009). *Collection of Jurisprudential Advisory Opinions on Legal Matters*. Jangal.
- Katouzian, N. (2016). *General Rules of Contracts: Contractual Enforcement* (Vol. 4). Enteshar Publishing Company.
- Kavakli, Z., & Özmen, S. G. (2024). Effects of Premenstrual Syndrome and Giving Birth on Women's Cognitive Abilities. *BAU Health Innov*, 1(2). <https://doi.org/10.14744/bauh.2024.09719>
- Kazemi, M. (2022). The Nature and Basis of Contractual Liability: A Comparative Study in Islamic and French Law. *Quarterly Journal of Comparative Research on Islamic and Western Law*, 9(3).
- Khomeini, R. (2002). *Tahrir al-Wasilah*. Dar al-Elm Publications.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2021). *Qawa'id-e Fiqh: Criminal Section*. Islamic Sciences Publishing Center.
- Mohammadi, A. (2009). *Sharh al-Rasa'il*. Dar al-Fikr.
- Najafi, M. H. (1987). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam*. Maktabat al-Islamiyya.
- Pouriyan, H. (2023). Forensic Medicine's Criteria and Tools for Measuring Mental Disorders Leading to Insanity. First National Conference on Health Promotion and its Legal and Medical Challenges, Maragheh.
- Rey, A. D., Chrousos, G., & Besedovsky, H. (2008). *The Hypothalamus-Pituitary-Adrenal Axis* (Vol. 7). Elsevier.
- Salarzayi, A. (2016). The Value of Judicial Opinions Based on Laboratory Data Compared to Other Evidence. *Yearbook of Medical Jurisprudence*, 8(26 & 27).
- Sedighi, S. (2022). Expert Opinion on the 'Bill to Protect the Rights of Individuals with Mental Disorders'. (Vol. 11).
- Tabesh, A. (2024). A Study of the Degree of Correspondence between Expert Opinions Issued by Provincial and Central Forensic Medicine Commission Offices Regarding Cases of Inability to Manage Financial Affairs Due to Dementia. *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 30(3).
- Yaqouti, I. (2022). The Impact of Menstruation on Women's Criminal Law in Iran. *Quarterly Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(2).
- Zare, H. (2012). The Effect of the Menstrual Cycle on Metamemory, Everyday Memory, and Prospective Memory in Women Aged 18-45. *Journal of Women's, Obstetrics, and Infertility Monthly*, 15(41).

Zare, H. (2019). The Effect of the Menstrual Cycle on Types of Attention and Executive Functions in Women Aged 18-30. *Quarterly Journal of Cognitive Science News*, 21(2). <https://doi.org/10.30699/icss.21.2.15>